

جامعه‌ای در حال فرو ریختن!

«مقاله زیر قسمت آخر بحثی است که در مجله «فور» چون» که از مجلات معروف امریکا است درج شده که ترجمه آن عیناً از نظر خوانندگان گرامی میگذرد. ما به همه کسانی که ازدور درباره جوامع ماشینی و مادی دنیای امروز قضاوت میکنند مطالعه این مقاله را که از زبان قشر وسیعی از جوانان آمریکا نقل گردیده است مؤکداً توصیه میکنیم.»

وضع نابسامان دانشگاهها

نیروی تشکیلات بزرگ تجاری، آثار خود را روی مؤسساتی که از حوزه فعالیت مستقیم بازرگانی دور است نیز باقی گذاشته، دانشگاهها بوسیله سردمدارانی کنترل میشود که نظر ایشان بوسیله فشارهای سیاسی و اقتصادی شکل میگیرد، این مؤسسات، بجای اینکه حریمی برای فکر و اظهار نظر آزاد، باشند تبدیل به کارخانه‌هایی شده‌اند که محصول آنها انسانی است که در غرقاب مسائل تجاری گرفتار بوده و دارای قالب و تجهیزات است که باید جایش همان سیستم شرکتهای تجارتی باشد.

باین ترتیب، از ابتدا، راه هر نوع اختیار و انتخاب بروی ما بسته است علوم واقعی را بمانمی آموزند، بلکه چیزی را که دیگران انتخاب میکنند به ما یاد میدهند دانشکده‌های مهندسی از ترس اینکه وقت دانشجویان روی مسائل واهی تلف شود، از تدریس علوم انسانی احتراز میجویند! با وجودی که شهرها می‌خروشیدند و محله‌های سیاهپوستان در آتش میسوختند حتی دانشگاه برجسته و پولداری مانند ییل، Yeil تا دو سال پیش برنامه‌ای برای مطالعه و بررسی مشکلات مربوط به جماعات شهر نشین نداشت!

بقول یکی از دانشجویان: «ما به دانشگاه آمده‌ایم تا دانشنامه‌ای را که طرحش قبلاً ریخته شده بدست آوریم، مامجبور هستیم که برای بدست آوردن دانشنامه‌هایی که سروکار اندکی

با اندازه گیری ارزش فرهنگی دوره‌های مادارد، واردیک سری مسابقات سست و بیروح شویم. ماموضوعات با ارزش زیادی را مطالعه می‌کنیم اما بصورتی که فخر فروشی روشنفکرانه و اجتماعی را تشویق میکند!

بما آموخته میشود که چگونه فرهنگ عمومی را تحقیر کنیم، و خود را از هر نوع احساس شفقت نسبت به مردم تنگدست کنار نگه داریم آموزش ما بوسیله اشخاصی صورت می‌گیرد که علاقه اصلی آنها قراردادن دانشکده‌ها تحت تأثیر دانشمندی خودشان است، نه اینکه بخواهند حرارت و اشتیاق دانشجویان را مورد توجه قرار دهند.

دستگاه‌های دولتی .

در دستگاه دولتی نیز، مانند تشکیلات تجاری، همین بی‌عاطفگی، مقاومت در مقابل تغییر، احتکار قدرت، و دوری از مردمی که بیش از همه متأثر از تصمیمات آن می‌گردند، دیده میشود.

دولت که بزرگترین مصرف کننده کالا و خدمات مملکت است، طبیعتاً روابط نزدیکی با تشکیلات وسیع تجاری دارد. این دو، متناوباً مدیریت را عوض می‌کنند، و بنابراین بطور غیر قابل اجتناب، ویژگی‌ها را میان خود تقسیم می‌نمایند احزاب سیاسی، که از پیش در باره «نسبتهای اقتصادی و اجتماعی مربوط به جامعه» داوری کرده‌اند، نمیتوانند به خواست تشکیل دهندگان خود پاسخ دهند حالات آنها بوسیله گروههای فشار، دستگاههای متنفذ، و منافع قطعی شکل یافته، محلی برای رای دهنده انتخابی باقی نمی‌گذارد.

اگر کسی پیدا شود که فکر کند دولت امریکا حساسیتی نسبت به وضع اسفناک فقر، دارد کافیت که سری به «واشنگتن» بزند اینجا که پایتخت کشور (امریکا) است اعضای کنگره هنگام رفتن به سرکار از شاهراههای نوساز عبور میکنند، اما کودکان سیاهپوست که ۹۰ درصد دانش آموزان مدارس دولتی را تشکیل میدهند، باید در کلاسهای بنشینند که بصورت اسف باری زوار در رفته‌اند.

در ۱۹۶۴ بنظر میرسد که ظاهراً ما مردم، اختیاری در مورد سیاست ویتنام داریم، اما بیش از چندماه طول نکشید که فهمیدیم اینطور نیست. «جانسون» پایه مبارزات انتخابی خود را بر این وعده قرار داده بود که از توسعه جنگ در ویتنام جلوگیری کند، اما وقتی که جانسون انتخابات را برد بسرعت خط مشی‌های «گلدواتر» را اجرا کرد!

* * *

سر بازگیری

مهمترین مسأله برای ما ، موضوع سر باز گیری است. کلیه دانشجویان در اعتراض بان يكصدا هستند. فقط دلایل آنان فرق دارد. بعضی سر باز گیری را بارزترین نمونه محرومیت از آزادی در انتخاب سر نوشت تلقی میکنند. برای اثبات این موضوع مدرکی از قانون نظام وظیفه عمومی نقل میکنند که اظهار میدارد «موضوع سر باز گیری صرفاً میکانیسمی نیست که نیروی انسانی را داخل قوای مسلح سازد، بلکه وسیله ایست برای هدایت جوانان در آن دسته از فعالیتهای مدنی که مطلوب جامعه است»!

اینگونه تناقضات است که باعث مقاومت مامیگردد در نظر عده ای از ما، موضوع سر باز گیری سمبل قیود دست و پا گیری است که جامعه به افراد تحمیل میکند ، از اینجهت ترجیح میدهند که بزدان بروند - و بسیاری هم میروند - ولی زیر بار تحمیلات جامعه نروند. حتی اگر سیستم سر باز گیری ملغی گردد ، کماینکه قرارداد توسط حکومت جدید چنین شود، مبارزه برای آزادی انتخاب، ادامه خواهد داشت. چون در هر صورت برای ما این مسأله مطرح است که اگر آنقدر رشد داریم که به جنگ برویم ، چرانتوانیم در جلسات مذاکره مربوط بسرباز گیری بنشینیم و در تصمیمات شرکت جوئیم ؟ ما کودکانی نیستیم که بخواهیم قشقرق بازی در آوریم بلکه افراد بالغی هستیم که میخواهیم در امور مربوط بخود دخالت کنیم .

* * *

مانسلی نیستیم که تحت تأثیر دروس انقلابی واقع شده باشیم البته کتب «مارکس» و «مائو» «چه گوارا» و «دبره» ، «میلز» ، «فانون» و «مارکیوز» را خوانده ایم اما دنباله رو نیستیم . و نیز آلت دست «توطئه کمونیستی» هم چنانکه بعضی ها چنین نغمه ای ساز میکنند ، نخواهیم بود ، اتحاد شوروی ، با آن رژیم اختناقیش، برای ما جذبه ای ندارد، ما به معتقدات خود، از راه تجربه عملی رسیده ایم . وقتی وارد دانشگاه شدیم، دلیلی برای ابراز مخالفت نداشتیم، چون اکثر از خانواده های طبقه متوسط و مرفه بوده ایم . سر خوردگی های ما، در عرض این چندسال ، یعنی از وقتی که مشاهده کردیم میان «کامیابی های خودستایانه تمدن امریکائی» و «واقعیات» چه تفاوت های آشکاری وجود دارد ، شدت یافت !

جنگ ویتنام ، ما را به دلیل آنکه کسانی بودیم که برای این پیکار خوانده میشدیم ، به اولین قضاوت اخلاقیمان رهنمون شد . مدتی از آن پشتیبانی میکردیم ، دلیل ما برای پشتیبانی این بود که خیال میکردیم کشور محاصره شده ای را برای تأمین استقلالش کمک میکنیم .

اما بزودی روشن شد که این يك جنگ آمريكائی است، بيش از آنکه بتوانيم آباد كنيم، خرابكاري ميكرديم. از حكومتي پشتيباني ميكرديم كه دولت قانوني و نماينده آمال ملت خود نبود، بلكه يك حكومت دست نشانده و فاسد بود. سعي دولت ما بر اين بود كه يك جامعه كهن آسيائي را مبدل به اجتماعي نمايد كه از نظر تجهيز به روشهاي ماديگري، تكنولوژيكي، وغير انساني شبيه ما گردد و اين حقيقت راه چيك از نظامي هاي دولت ما نميتوانست مخفي سازد.

در همين وقت، بسياري از ما، در گير فعاليتهاي حقوق مدني بوديم براي اين منظور دسته دسته به ايالات جنوبي ميرفتيم، صد نفر صد نفر به محله هاي سپاهوستان كه اغلب در اطراف دانشگاههاي ما بودند، سر ميزديم سعي ما بر اين بود كه كمكي بنمائيم، مرهمي بگذاريم، و عدالت را در جائي كه از آن دريغ شده بود راه دهيم در بسياري از نقاط توفيق يافتيم، و در بسياري جاها با شكست مواجه شديم اما حتي در آن نقاط كه موفق شده بوديم، مساعي مصرف شده با توجه به نتايج بدست آمده ناچيز نظر ميرسيد!

از طريق اين در گيرها بود كه به بي عاطفگي و حرص و طمع دستگاههاي كوچك و بزرگ تجاري، به بي صورتي و روراسيها، به مزدوري جمعي از سياستمداران و به معنای «توسرواني» از پليس واقف شديم بعضي از ما مزه خفت زندان را چشيديم، راجع به فقر، بيكاري و ياس درسها آموختيم، و تشخيص داديم كه حق تقدم هاي ملي ما واژگونه است، و دانستيم كه اين گفته «مارتين لوتر كينگ»: «بمبائي كه روي «هانوي» ريخته ميشود، درسهرهاي مامنفجر ميكردد» چه معني دارد؟



نزوم تحول در جامعه آمريكائي

ملاحظه اين اوضاع، به بعضي از مادنشجويان فهماند كه سرتاسر نظام اجتماعي ما بايد با يك نظام نو جابجا شود، شالوده موجود آنقدر فاسد شده كه بدردمرت نميخورد. و از اينجهت عده اي از دانشجويان از انقلاب دفاع ميكند.

اين انقلاب بدو صورت ميتواند شكل گيرد: مثبت يا منفي.

در انقلاب مثبت، ائتلاف دانشجويان، كارگران، و طبقه متوسط ناراضي، شالوده هاي كنوني را باخسونت درهم خواهد كويد. در انقلاب منفي، نظام اجتماعي فعلی، در اثر وزن خودش فرو خواهد ريخت. انقلاب منفي بوسيله آن دسته از مارهبري خواهد شد كه در حال حاضر قادر نيستند وارد جامعه شوند و در نتيجه بصورت جمعيتهاي كوچك دسته بندي ميشوند اين جماعات كوچك

بسط یافته، سرانجام، اکثریت اجتماع را فرا خواهد گرفت اما صرف نظر از اینکه چگونه انقلاب صورت گیرد، مردم دارای هدف اساسی مشترک هستند و آن اینکه جامعه‌ای بسازند که در آن تساوی و اشتراک‌مسماعی برقرار بوده هر کس آزاد باشد تا علائق خود را دنبال کند بنظر اکثریت، وسائل تولید در این جریان در تملیک و کنترل جماعات کوچک خواهد بود لیکن اکثر ما، فکر میکنیم که نظام فعلی قابل اصلاح است.

درهم کوبیدن این نظام، از یک نظر عملی نیست: سیستم بسیار پر زور، و ما خیلی کم قدرتیم و بیشتر ما نمی‌خواهیم عمری را با محرومیت در انتظار یک انقلاب بسر ببریم. بعلاوه، برای اکثر همقطاران سیاهپوست ما، مسئله درهم کوبیدن نظام مطرح نیست آنها که تمام مدت زندگانی خود را در خارج از جامعه مادیگری صرف کرده‌اند، اکنون میکوشند تا در آن داخل شوند و میخواهند در وضعی باشند که بتوانند در پذیرش یا رد آن مختار بمانند.

گرچه بر خوردهای ماشه‌ت بسزائی کسب کرده‌است، ولی اکثر مساعی ما برای اصلاح سیستم، آرام صورت گرفته، و از طریق مجاری استقرار یافته‌ی هدایت میشود در بعضی موارد، سیستم، تسلیم گشته و ما پیروز شده‌ایم اما در بسیاری از موارد درهم شکست خورده‌ایم.

ما چه میخواهیم؟

ما بصورت یک گروه متحد، طرح مشخصی نداریم به تعداد افراد ما، ایده‌های مختلف وجود دارد. از مکانیسم‌های سیستم کنونی، با اندازه کافی آگاه نیستیم که بتوانیم راههای درمانی مشروحتی تجویز کنیم و چنان فر آورده این سیستم هستیم که هنوز نمیدانیم چگونه باید مسائل مربوطه را مطرح کرد.

ما تازه شروع به تجربه اندوژی نموده‌ایم. بتدریج مشغول دور ریختن پیش‌داوری‌های هستیم که با آن وارد دانشکده شده‌ایم آنهاست که از ما انتقاد میکنند ما را متهم می‌سازند به اینکه ایده‌های نوینی نداریم، و از تاریخ عبرت نگرفته‌ایم و لذا ما محکوم به تکرار آن هستیم. اما جواب میدهیم که برای نسل ما پیشینه تاریخی وجود نداشته‌است. در سابق هرگز کشوری این چنین ثروتمند نبوده‌است که بتواند متکفل تمام جمعیت خود باشد و نیز هرگز نسل جوانی وجود نداشته‌است که ما کت آن، اینطور همه‌جانبه بوسیله شالوده قدرت ریخته و کنترل شده باشد.

ما چه میخواهیم؟ بیمارستانهای بزرگ روانی ما از بیماران پر است آنچه که میخواهیم جامعه‌ایست که در آن مردمش بدین گونه بیمار نباشند - جامعه‌ای که با فرادش کمک کند تا مکنونات خود را اظهار دارند، جامعه‌ای که در آن قسمت عمده‌ای از مردم مجبور نباشند برای بقای خود بجنگند و در همان حال عده‌ای هم برای این بجنگند که با پولشان هر چه دلشان میخواهد انجام دهند.

«پایان»